

عوامل رشد و تعالی اخلاقی انسان:

بررسی مقایسه‌ای دیدگاه فارابی و طباطبایی

فرشته ابوالحسنی نیارکی *

صبا مطاعی **

چکیده

پژوهش حاضر عوامل درونی و بیرونی رشد و تعالی اخلاقی در دیدگاه فارابی و محمدحسین طباطبایی را بررسی می‌کند. روش پژوهش بررسی مقایسه‌ای است؛ یعنی توصیف نقاط اشتراک و افتراق این دو دیدگاه و البته فراتر از آن، چرایی تمایزها بر اساس مبانی این دو متفکر نیز تبیین شده است. دیدگاه هر دو متفکر در تحلیل عوامل رشد و تعالی اخلاقی به نظریه تعاملی (یعنی تعامل عوامل درونی و بیرونی) انتساب‌پذیر است. در خصوص عوامل بیرونی اجتماعی، عوامل ذکر شده یکسان است، جز آنکه عواملی که طباطبایی بیان می‌کند با ساختار جوامع امروزی متلائم‌تر است. همچنین، در خصوص نقش جامعه در تعالی اخلاقی افراد، فارابی صرفاً به تعاون و همکاری افراد (به عنوان موجودی اجتماعی)، به مثابه رمز تعالی، اشاره کرده است، در حالی که طباطبایی، فراتر از این تحلیل، با پذیرش هویت جامعه، جامعه را همچون یک واحد، در اخلاقیات افراد به صورت مثبت یا منفی دخیل می‌داند، تا جایی که حتی جامعه، به عنوان عامل بیرونی، بر عوامل درون فردی غلبه می‌کند و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تمایز به دلیل مبانی مختلف این دو متفکر است که نظریه «اعتبارات اجتماعی» طباطبایی و تحلیل امروزی «هویت جامعه» نزد وی، و مبانی هستی‌شناختی و علم‌التفسی متفاوت او، در تبیین چرایی این تفاوت دیدگاه تحلیل شده است. همچنین، داوری

* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول: f.abolhasani@umz.ac.ir).

** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (faredehmotaee@gmail.com)

خود درباره برتری‌ها و نواقص هریک از دیدگاه‌ها را به صورت مقایسه‌ای بیان کرده و مدل فرآیند تأثیر و تأثر عوامل درونی و بیرونی بر تعالی اخلاقی انسان نزد طباطبایی را بازسازی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: رشد اخلاقی، استكمال، عوامل درونی و بیرونی، فارابی، طباطبایی.

مقدمه

مسئله پژوهش حاضر بررسی مقایسه‌ای عوامل رشد (تحول) و تعالی (استكمال) اخلاقی از دیدگاه فارابی و طباطبایی است. «رشد اخلاقی» مسئله‌ای میان‌رشته‌ای است که علاوه بر مباحث روان‌شناختی در علوم دیگر نیز مانند فلسفه، اخلاق، علوم اجتماعی، زیست‌روانشناسی، ژنتیک، بیولوژی و... اهمیت دارد. فلاسفه و متفکران اسلامی هم به مباحث رشد و تعالی اخلاقی پرداخته‌اند که چه‌بسا تأکید آیات و روایات^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۲/۶۸) و تأثیرپذیری از پیشینه افلاطونی‌ارسطویی (ارسطاطالپس، ۱۳۸۱: ۶۵/۱-۶۶)،^۲ در مطرح کردن این گونه مسائل مؤثر بوده است. مباحث رشد اخلاقی شامل طیفی از موضوعات است: مراحل رشد اخلاقی و چگونگی فرآیند آن، ابعاد و سطوح مختلف، روش و اصول، منشأ و خاستگاه و همچنین علل و عوامل رشد اخلاقی. در مقاله حاضر، از میان این موضوعات، صرفاً به عوامل رشد و استكمال اخلاقی توجه می‌کنیم و بر مبنای آثار فارابی و طباطبایی، دیدگاه ایشان را از میان آثارشان استنتاج، و سپس مقایسه خواهیم کرد.

عوامل دخیل در رشد و استكمال اخلاقی به دو دسته تقسیم می‌شود: عوامل درونی (عامل نهفته در درون انسان) و عوامل بیرونی (خارج از وجود انسان). از جمله عوامل درونی می‌توان به فطرت (سرشت)، وراثت، ژنتیک، وجدان، تغذیه، توانایی پردازش شناختی، هیجانات و... اشاره کرد. برخی از عوامل بیرونی هم عبارت‌اند از: خانواده، مدرسه، همسالان و دوستان، جامعه، معلمان، وضعیت اقتصادی، محیط جغرافیایی، دین، مذهب. برخی متفکران (نظیر طبیعت‌گرایان و زیست‌روانشناسان) بر نقش عوامل درونی تأکید می‌کنند و برخی (نظیر رفتارگرایان) بر عوامل بیرونی. برخی دیگر هم هر دو دسته از عوامل را به صورت تعاملی تأثیرگذار می‌دانند (کیلن، ۱۳۸۹: ۴۰/۱). «هدف از رشد، دستیابی به غایت خاص است؛ غایتی

۱. بر اساس «اینی بعثت لإتمم مکارم الاخلاق»، غایت رسالت نبی اکرم (ص) تعالی اخلاقی است.

۲. ارسطو: «حیات عقلانی در جهت استكمال که عمل و تمرین در آن ملحوظ است».

خاص که در آن یک کل ساخت یافته به شیوه متکامل عملکرد و ایدئال خود می‌رسد. بر این اساس، رشد توأم با تکامل است و از این حیث، با تغییر محض، متفاوت است. تغییر مبتنی بر رشد، بر حسب میزان نزدیکی آن به تعادل ایدئال ارزیابی می‌شود» (همان: ۱۳۵). مقصود از «رشد اخلاقی» در این مقاله، گسترده‌تر از اصطلاح رایج در روان‌شناسی رشد است، زیرا علاوه بر شمول بر آن مفهوم و مقام توصیف، شامل جنبه‌های بالادستی، یعنی استکمالات اخلاقی و مقام توصیه‌ای و آرمانی انسان، نیز هست. بر این اساس، مقاله حاضر در سه بخش، سه مسئله را پیگیری می‌کند:

۱. عوامل درونی رشد و تعالی اخلاقی انسان نزد فارابی و طباطبایی چیست؟

۲. فارابی و طباطبایی در آثارشان، از میان عوامل بیرونی و اجتماعی، به چه عواملی اشاره کرده‌اند؟

۳. دیدگاه این دو متفکر چه شباهت‌ها و افتراقاتی دارد؟ و علت این اختلاف در دیدگاه‌های ایشان چگونه

تبیین می‌شود؟

اگرچه پژوهش درباره «رشد اخلاقی» و عوامل آن (با این اصطلاح رایج)، به آثار پیاژه و شارحان وی باز می‌گردد و امروزه در رشته‌های مختلف روان‌شناختی (نظیر روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی عصب‌شناختی و...)، و همچنین علوم اجتماعی، ژنتیک، فلسفه و... محل بحث است، این بحث بدون استعمال این اصطلاح، در آثار متفکران مختلف پیشین، به‌ویژه فلاسفه، مطرح شده است و ایشان، از عوامل و حتی مراحل رشد اخلاقی انسان سخن گفته‌اند که در ادامه از باب پیشینه، نمونه‌هایی از دیدگاه ایشان را بیان می‌کنیم. در این مقاله، در قالب رشد اخلاقی، بحث از عوامل رشد و تعالی اخلاق انسان مطرح است که با مباحث «استکمال اخلاقی» عجین است. اگرچه رشد اخلاقی همان استکمال اخلاقی نیست و در رشد اخلاقی غالباً مباحث توصیفی مطرح است و در زمینه استکمال اخلاقی، بحث‌ها هنجاری و «باید و نبایدی» است (ابوالحسنی نیارکی و قربانی، ۱۳۹۷: ۷۹)، اما در این مقاله بر توصیف ماهیت انسان از حیث عوامل رشد اخلاقی متمرکزیم و به مباحث هنجاری و نیل به غایت نهایی انسان، یعنی استکمال اخلاقی او، نمی‌پردازیم.

تا جایی که بررسی کرده‌ایم، پیش‌تر مقاله، کتاب یا اثری نگاشته نشده است که مستقلاً عوامل رشد و استکمال اخلاقی را در دیدگاه فارابی و طباطبایی به نحو مقایسه‌ای بکاود. پایان‌نامه‌ای به «بررسی تطبیقی رشد اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی، مطهری و کلبرگ» (درویشی، ۱۳۹۲) پرداخته و مقاله‌ای هم

مستخرج از آن با همین عنوان منتشر شده است (درویشی، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۴۹). در سایر مقالاتی که به متفکران بومی (ایرانی اسلامی) پرداخته‌اند، نظریه رشد اخلاقی طوسی (ابوالحسنی نیارکی و قربانی، ۱۳۹۷: ۷۵-۱۰۶)، ملاصدرا (ابوالحسنی نیارکی، ۱۴۰۲: ۲-۳۵) و افلاطون (خزاعی و رامادان، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۱۱۸) به نحو کلی و شامل بر مسائل مختلف (و نه صرفاً عوامل رشد و استکمال) تحلیل شده، اما مقاله حاضر با تمرکز بر طباطبایی و فارابی و نیز نگاهی مقایسه‌ای و ضمناً با تمرکز بر عوامل رشد اخلاقی از سایر آثار متمایز است. مقاله‌ای تحت عنوان «عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی با نگاهی قرآنی» (فیروزمهر، ۱۳۹۹: ۷-۳۳) موجود است که دامنه تحقیق آن با مقاله حاضر متفاوت است. با کلیدواژه «عوامل استکمال اخلاقی» هم پژوهش مقایسه‌ای بین فارابی و طباطبایی وجود ندارد. اگرچه در خصوص مسائل مختلف استکمال نفس (و نه خاص عوامل آن / و نه استکمال اخلاقی) از دیدگاه ملاصدرا (رحیم‌پور و هاشمی زنجیرانی، ۱۳۹۳: ۸۹-۱۰۰) و حتی فارابی (رئیزی و دیگران، ۱۴۰۱: ۷۳۰-۷۴۱) مقالاتی موجود است.

۱. عوامل درونی رشد و تعالی اخلاقی

۱.۱. دیدگاه فارابی

فارابی عوامل مختلفی را در تعالی اخلاقی انسان دخیل می‌داند که در آثار وی پراکنده است، از جمله:

ردیف	عامل	مستند
1	مبادی نطقی شناختی علاوه بر مبادی طبیعی	«مبادی طبیعی، در نیل انسان به کمالی که برای رسیدن به آن تکون یافته است، کافی نیست، بلکه او محتاج مبادی نطقی عقلی است. انسان به وسیله آن برای دست‌یابی به کمال تلاش می‌کند» (فارابی، ۱۴۰۱: ۶۱).
2	علوم نظری	«فضیلت فکری و نظری به هنگام بلوغ به مرحله عالی کمال امتزاج می‌یابند و انسان رسیده به این مرحله نمی‌تواند صرفاً به یکی از این دو قوه تمسک کند، بلکه آن دو همانند صورت و ماده‌اند» (همان: ۷۴).
3	قوة نزوعیه و شوقی‌گرایی	«خشم و دوستی، صداقت و دشمنی، ترس و امن، غضب و رضا، شهوت و مهربانی و سایر عوارض نفسانی همه مربوط به قوه نزوعیه است» (فارابی، ۱۹۹۶: ۳۳).

«هر یک از موجودات اهلیتی را به جهت شایستگی ماده و یا صورت دارند. حق و شایستگی ماده این است که ضد وجودی که دارد برایش حاصل آید و حق صورت وجود فعلی او پابرجا باشد. چه اینکه وجود فعلی او صرفاً لذاته باشد یا برای غیر باشد و یا غیر برای او باشد و یا اینکه او را گونه‌ای باشد که هر دو امر اخیر در آن جمع باشند». (همان: ۶۲).	سرشتی بودن شایستگی و اهلیت	4
«شوق برخاسته از نطق، نوعی از اراده است. این گونه از اراده اختصاصاً نام اختیار دارد. این خاص انسان است و انسان به وسیله آن محمود، مذموم، زیبا و زشت را انجام می‌دهد و ثواب و عقاب هم به خاطر آن است». (همان: ۷۲).	نقش اراده و اختیار	5
«این امر محتاج فطرت سلیم است. اشخاص انسان بالطبع دارای قوت‌های متفاوت و استعداد‌های مختلف‌اند. برخی از آن‌ها بالطبع چیزی از معقولات را نمی‌پذیرند و برخی از آن‌ها را می‌پذیرند اما در جهت دیگری به کار می‌برند، مثل دیوانه‌ها. صاحب فطرت سلیم معقولات را می‌پذیرد و در جهت درست به کار می‌برد». (همان: ۷۴).	فطرت سلیم	6
«همه این فطرت‌ها و حالات مفطور نیازمند به ریاضت ارادی‌اند تا به اشیایی که مُعدّ انجام آن‌ها هستند مؤدب گردند و به گونه‌ای که این امور به کمال اخیر و یا نزدیک به کمال اخیر برسند. گاهی فطرت عظیم و چیره‌ای به دلیل اهمال و عدم ممارست در گذر زمان تباه شود و یا در اثر تمرین و به‌کار بستن آن در امور فروتر، محدود به آن‌ها گردد». (همان: ۷۷).	نقش عادت و اکتساب و ریاضت عملی	7
قوة متخیله قوای خادمه نزرعیه را تسخیر می‌کند و یا آن‌ها را بیدار می‌کند. اگر لازم باشد حکایتگری از مزاج مناسب با آن فعل را هم انجام می‌دهد، به گونه‌ای که عضلات را برای انجام کار وامی‌دارد (همان: ۱۰۶). متخیله از قوة ناطقه نیز می‌تواند حکایتگری کند (همان: ۲۰۷).	قوة متخیله	8
هیئت استعداد طبیعی به فعل نیکو یا ناروا، نه فضیلت است و نه کاستی، حتی اگر فعلی هم صادر شود. اگر این استعداد با تکرار فعل و عادت سبب حصول هیئتی در نفس گردد که آن منشأ صدور خیر یا شر بشود، همیشه این هیئت نفسانی را فضیلت یا رذیلت می‌خوانند. اگر کسی هیئت طبیعی را فضیلت بخواند با این فضیلت اشتراک لفظی دارد (همان: ۷۱).	استعدادهای طبیعی اولی	9

۲.۱ دیدگاه طباطبایی

عواملی که طباطبایی در رشد اخلاقی و اکتسابات و استکمالات خلقی مؤثر می‌داند عبارت است از:

ردیف	معرفی عامل درونی	مستندات
۱	شناخت و تعقل	<p>✓ «حیات انسانی مبتنی بر تفکر و تعقل است. زندگی بشر هدفمند و بسامان نمی‌شود مگر به «تفکر». از لوازم فکری بودن زندگی انسان‌ها یکی این است که هر قدر تفکر و شناخت فرد از اصول و مبانی اخلاقی کامل‌تر باشد حتماً زندگی انسانی پایدارتری خواهد داشت» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۴/۵).</p> <p>✓ «تفکر و شناخت، آدمی را به خیر و سعادت ارشاد می‌کند و از شر و شقاوت باز می‌دارد و شخص را به سوی کمال رهنمون می‌شود» (همان: ۵۳/۵).</p> <p>✓ «عقل داشتن عاملی در دوری از فواحش و گناه است» (همان: ۵۱۷/۷).</p>
۲	عواطف و هیجانات	<p>✓ «نداشتن عاطفه و محبت، انسان را از کمالات انسانی، دور و برعکس، عطف و مهربانی، انسان را به کمال نزدیک می‌کند. انسان، خواسته‌های قوا و عواطف مختلف و متضاد خود را با نیروی تعقل تعدیل نماید و به سوی سعادت حرکت کند» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۴).</p> <p>✓ «علم برای اخلاق کافی نیست. حس و عاطفه در اخلاقیات دخیل است» (همو، ۱۳۷۴: ۳۲۵/۸).</p> <p>✓ «عواطف عامل آسیب‌های اخلاقی است» (همان: ۳۷۶/۷).</p>
۳	تقویت اراده	<p>برای اراده کار اخلاقی یا غیراخلاقی و ملکه کردن آن‌ها اراده آنی کفایت نمی‌کند، اما می‌تواند با اراده‌های پی‌درپی، اراده خود را تقویت کند و در کنترل امور به‌مرور موفق شود (همان: ۱۶۵/۳).</p>
۴	وراثت	<p>✓ «وراثت از عواملی است که در رشد اخلاقی افراد تأثیرگذار بوده و می‌تواند پایه اخلاق اولیه فرد را تشکیل دهد. روان‌شناسان معمولاً خلق و خوئی را که در انسان شکل می‌گیرد محصول مزاج و ترکیب بدنی (فیزیک بدنی) فرد، که به واسطه وراثت منتقل می‌شود، می‌دانند» (همان: ۴۹۴/۱۰).</p>
۵	مزاج	<p>✓ «با اثبات ارتباط نزدیک میان صفات درونی انسان با نوع ترکیب بدنی‌اش مشاهده می‌شود که بعضی از انسان‌ها مزاجی دارند که سریع عصبانی و خشمگین می‌شوند، و برخی دیگر شهوت و غضب ایشان فعال است... بنیه بدنی، صفات اخلاقی و محیط اجتماعی در حد اقتضا، و نه علیت تامه، در اعمال آدمی اثر دارد» (همان: ۲۶۳/۱۳).</p>

<p>✓ نوع مزاج افراد در شکل‌گیری شاکله آدمی بسیار مؤثر است، یعنی رفتارهای اخلاقی متنوعی از مزاج‌های مختلف برمی‌خیزد (همان: ۱۹۰/۱۳).</p>		
<p>✓ «انسان به فطرتی مجهز است که او را به سوی سعادتش به جهت تکمیل نقص‌ها و رفع نیازهایش هدایت می‌کند و به آنچه برای او سودمند و به آنچه برایش ضرر دارد، آگاه کرده است» (همان: ۲۶۹/۱۶-۲۶۷).</p> <p>✓ انسان دارای فطرتی ملکوتی است که همیشه عقاید حق و اعمال صالح را به او یادآوری می‌کند که به کمال و سعادت حقیقی انسان منتهی شود (همان: ۳۷/۱۲)</p> <p>✓ فردی که فطرتش فاسد شود سایر قوای نفسانی وی نیز از اعتدال خارج می‌شود (همان: ۵۰۹/۵).</p>	فطرت و سرشت	۶
<p>«وجدان انسان سبب می‌شود که انسان در شرایط مختلف، در انتخاب یا ترک فعل خود را آزاد دریابد، ضمن آنکه احساس می‌کند در برابر رذایل و موانع فضیلت می‌تواند مقاومت داخلی داشته باشد و حتی قبول مسئولیت نیز نماید» (همان: ۱۷۰/۳).</p>	وجدان	۷
<p>«ایمان پشتوانه اخلاق است و سبب پایداری اوصاف و افعال اخلاقی در انسان می‌شود» (همان: ۲۴۴/۱۱).</p>	ایمان	۸
<p>افراد در یک جامعه انسانی متفاوت هستند. برخی فهم و آداب بالاتری دارند که در باب این افراد انتظاری که از آن‌ها می‌رود نیز بالاتر است. اما انسان‌های در ردیف متوسط، چون سطح فهم و استعدادشان بالا نیست، کسی هم از آن‌ها انتظاری ندارد (همان: ۵۲۴/۶).</p>	استعدادهای مختلف	۹

۲. عوامل بیرونی رشد و تعالی اخلاقی

۲.۱. دیدگاه فارابی

مهم‌ترین عوامل از دیدگاه فارابی عبارت‌اند از:

مستند	عامل بیرونی	
<p>✓ «هر کسی سهمی از کمال را دارد که بیش و یا کم به آن می‌رسد و دست‌یابی به همه کمالات به‌تنهایی ممکن نیست، مگر به یاری انسان‌های زیادی با یکدیگر» (فارابی، ۱۹۸۷: ۶۱).</p> <p>✓ «انسان در ماندن و دست‌یافتن به کمالش نیازمند به اموری آفریده شده است که در دست‌یابی به آن‌ها محتاج دیگران است» (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۲).</p>	تعاون و همکاری (مدنی بالطبع بودن)	۱

۲	فضایل فکری منزلی و مدنی	<p>فارابی علاوه بر فضایل فردی، به فضایل منزلی و مدنی اشاره می‌کند که به صورت جامعه‌نگر و ساختارگرایانه در افراد مؤثر می‌افتد:</p> <p>✓ «قوه‌ای که انفع و اجمل را در نسبت به غایت فاضل طایفه‌ای از مدینه و یا اهل منزل را استنباط می‌کند فضایل فکری منسوب به همان طایفه است» (همو، ۱۹۸۷: ۷۰).</p>
۳	مدخلیت اجسام جسماموی، عقل فعال و فرشتگان	<p>✓ «جسم آسمانی و اجزایش و عقل فعال وجود اشیای زمینی را تکمیل می‌کنند» (همو، ۱۹۹۶: ۵۵).</p> <p>✓ «از جوهر و فعل جسم آسمانی، وجود مادهٔ اولی لازم می‌آید سپس به مادهٔ اولی، آنچه را که طبیعتاً استعداد پذیرش صور را دارد می‌بخشد. عقل فعال با نظارت بر فاعلیت جسم سماوی، در جایی که استعداد تخلص از ماده و مفارقت از آن است، جسم را از ماده‌رهایی می‌بخشد و معقول بالقوه را معقول بالفعل می‌کند و از این طریق عقل بالقوه را عقل بالفعل می‌سازد. این ارتقا و کمال خاص آدمی است. این همان سعادت نهایی است و برترین کمالی که انسان می‌توان بدن برسد» (همان: ۵۶).</p>
۴	تأثیر اجتماعات مدنی	<p>✓ «انسان گونه‌ای است که امور ضروری‌اش حاصل نمی‌شود و به امور برتر دست نمی‌یابد مگر به اجتماع گروه‌هایی در مسکن واحد» (همان: ۶۹).</p>
۵	عوامل محیطی	<p>یک. اختلاف اجزای اجسام آسمانی (جایگاه زندگی امت‌ها در قسمت‌های مختلف کره)؛ دو. اختلاف مساکن؛ سه. به تبع اختلاف اجزای زمین، اختلاف بخاراتی که از زمین متصاعد می‌شود؛ چهار. اختلاف هوا و آب ناشی از اختلاف بخارات؛ پنج. به تبع آن اختلاف گیاهان و انواع حیوانات که خود سبب اختلاف در غذا می‌شود؛ شش. اختلاف در مواد و زرع. از تعاون این اختلاف‌ها و از درآمیخته شدن آن‌ها امتزاج‌های مختلف حاصل می‌شود که سبب خلق امت‌ها می‌شود (همان: ۷۲).</p>
۶	نقش نبی و رئیس مدینهٔ فاضله	<p>«چنین کسی از آن حیث که فیض به عقلش می‌رسد حکیم فیلسوف و متعقل علی‌التمام است و از آن حیث که فیض به قوهٔ متخیله‌اش می‌رسد نبی است. چنین کسی در کامل‌ترین مراتب انسانی است و به هر رفتاری که می‌تواند در نیل به سعادت مؤثر باشد آگاه است. علاوه بر این شرایط او باید زبان برانگیزاننده، توان ارشاد به سعادت و رفتارهای منجر به آن را داشته باشد» (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۲).</p>
۷	نقش درمانگر مدنی و جایگاه صناعهٔ مُلک و مدینه	<p>«طیب دنیال صحت بدن است، یعنی بدن به گونه‌ای باشد که نفس افعال خود را، زشت یا خوب، به نحو کامل انجام دهد اما مدنی در صنعت مدینه و ملک در صنعت مُلک نسبت به فعل نفس در مقام صحت نفس بی‌طرف نیستند، بلکه فعل شایسته در جای شایسته دغدغهٔ اوست» (همو، ۱۹۸۷: ۲۵).</p>
۸	تأثیر نوع و موقعیت مسکن	<p>«چادرنشینی در بیابان، ساکنان را هشیار و با حزم می‌کند؛ و بسا که به شجاعی و دلیری منتهی شود؛ و خانه‌های استوار شهری ترس، آرامش و وحشت را ایجاد می‌کند. بر مدبر واجب است مراقب مساکن باشد بر شیوهٔ استعانت؛ و این هدف بالعرض است؛ هدف بالذات اخلاق اهل مساکن است» (همان: ۴۰).</p>
۹	خانواده و والدین و منزل	<p>«منزل از چهار جزء تشکیل شده و به وسیلهٔ آن‌ها آباد می‌شود: شوهر و زن و ارباب و برده، پدر و فرزند و مالک و مال. مدبر این اجزا برخی را با برخی پیوند می‌دهد و آن‌ها</p>

را به هم وابسته می‌کند تا در همه اعمال مربوط به منزل با هم همکاری کنند تا به مقصودی واحد دست یابند، که آن مقصود واحد آبادی منزل و سامان بخشیدن به آن است» (فارابی، ۱۹۸۷: ۴۱-۴۲).		
--	--	--

۲.۲ دیدگاه طباطبایی

طباطبایی عوامل متعدد بیرونی اجتماعی را در رشد و استکمال اخلاقی مؤثر می‌داند که عبارت‌اند از:

ردیف	عوامل بیرونی	مستندات
۱	خانواده	✓ «والدین به نگره‌داری و پرورش و رشد نوزاد خود می‌پردازند و هر چه فرزندشان رشد می‌کند عواطف و احساساتشان بیشتر، و فعالیت تربیتی‌شان دوچندان می‌شود، تا نوزاد را از مرحله وابستگی عبور داده و به مرحله رشد و کمال برسانند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۹۸/۲).
۲	دین و فرهنگ (آداب)	✓ «آداب و سنت‌ها و فرهنگ‌ها در حقیقت آینه روح انسان‌ها و جوامع بشری‌اند، میزان سنجش رشد و تعالی و یا انحطاط جوامع وابسته به «آداب و سنن و فرهنگ» آنان می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷۰/۳). ✓ «حقیقت دین، تعدیل مجتمع بشری در سیر زندگی است که البته تعدیل حیات فردی را نیز به دنبال دارد (تعدیل عقاید، اخلاق و اعمالش)» (همان: ۳۷۶/۳ و ۱۴۵/۲).
۳	دوستان و همسالان	✓ «همنشینی و معاشرت با انسان‌های تبهکار و بد باعث بدبختی و بدفرجامی است» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۲۹). ✓ تصرف محبوب در زندگی محب هیچ‌گاه خالی از حب نیست. در نتیجه دوستی با کفار سبب امتزاج روحی خواهد بود که سبب می‌شود «از اخلاق و سایر شئون حیاتی آنان متأثر گردیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۳۷/۳-۲۳۸ و ۱۸۹/۹).
۴	معلمان و تربیت	«تردیدی نیست که تربیت به طور اجمال در انسان مؤثر است و تلاش و عمل نوع انسانی در ادوار مختلف زندگی‌اش بر همین پایه استوار است، چون انسان با تربیت نیکو به سعادت و خوشبختی نزدیک [می‌گردد] و با غیر تربیت نیکو به شقاوت و بدبختی سوق داده می‌شود» (همان: ۹۰/۳-۹۱). «از این سخن برداشت می‌شود که نقش معلم در شکل‌گیری شخصیت و رشد اخلاقی انسان برجسته است» (همان: ۱۰۴/۳).

۵	وضعیت اقتصادی	اقتصاد در جامعه بسیار مهم است، به نحوی که با آمارگیری از خطاهای اخلاقی و گناهان و مظالم و... به این نتیجه می‌رسیم که دو سبب عمده دارد: یا فقر مفروض که سبب اختلاس است و یا ثروت بیش از حد (همان: ۳۳۰/۹).
۶	عوامل محیطی	«تنوع مناطق گوناگون زمین از لحاظ جغرافیایی و آب و هوایی و گرما و سرما و دیگر آثار طبیعی تأثیرات مختلف و عمیقی در طبایع افراد دارد و از این راه در کیفیت و کمیت نیازها و امیال هم تأثیر بسزایی دارند و همچنین در احساسات درونی و افکار و اخلاق اجتماعی و خصوصیات اخلاقی» (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۴۲).
۷	تغذیه	«می‌توان گفت نوع تغذیه و غذاهایی که فرد می‌خورد باعث تفاوت در سیر اجتماعی می‌شود، به گونه‌ای که همه انسان‌ها از لحاظ روحیات و اخلاقیات مثل هم نیستند... و به دلیل تأثیراتی که تغذیه بر نفس آدمی و رشد روحی و اخلاقی وی می‌گذارد در دین اسلام از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها چیزهایی حلال و چیزهایی حرام می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۷۹).
۸	ارکان اعتقادی جامعه	«گرویدن به دین اسلام و پیروی از دستورات خدا در قرآن، نسخه برتر و بی‌نظیر برای دستیابی به رشد اخلاقی و کمال و سعادت دنیوی و اخروی افراد است... رشد در پیروی از دین توحید است، دینی که معارفش همه حقیقت و مطابق با واقع است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۵/۴ و ۱۵۷/۱).
۹	اکتسابات و عادات	انسان علاوه بر طبیعت خود، می‌تواند از طریق عادت، ملکات اخلاقی خویش را تغییر و تحول دهد؛ زیرا تربیت اساساً بر پایه عادت شکل می‌گیرد که طبیعت ثانیه‌ای برای انسان ایجاد می‌شود. آنچه توسط عادت برای انسان اکتساب می‌شود، می‌تواند به‌مرور ملکه و راسخ شود (همان: ۱۸۹/۳).
۱۰	همکاری و استکمال اجتماعی	«انسان‌ها به‌تنهایی و تک‌تک وجودی ناقص دارند و به همین خاطر نیازمند استکمال هستند و این استکمال را جز در زندگی اجتماعی و در ارتباط با دیگر انسان‌ها نمی‌توانند به دست بیاورند. دستگاه آفرینش نیز به جهت دستیابی انسان‌ها آن‌ها را به قوایی مجهز کرده که به وسیله آن‌ها در جهت کسب رشد و استکمال خود بکوشند و در اجتماع جایی برای خود باز کنند و در مسیر رشد و سعادت به پیش روند» (همان: ۵۶۶/۱).
۱۱	اصول اجتماعی محل وفاق	یک جامعه زمانی رشد می‌یابد که افراد اصول اجتماعی و قوانینی را وضع کنند. این اصول اجتماعی بر رفتار مردم مؤثر واقع می‌شود و زمانی این اصول اجتماعی مورد وفاق قرار می‌گیرد که بر اساس فطرت افراد سامان داده شده باشد (همان: ۲۷۹/۱).
۱۲	محبت‌ورزی و دشمنی‌کردن	«همه این‌ها اوصاف و غریزه‌هایی باطنی (حب و بغض‌ها) است که در دل‌های افراد اجتماع نهفته است، و خواه‌ناخواه در مسیر زندگی‌شان در خلال

اصطکاک پیدا می‌کند» (همان: ۱۵۷/۹-۱۵۹).		
زمانی تربیت اخلاقی و رشد اخلاق صورت می‌گیرد که جوّ کلی جامعه با مسیر تربیت و رشدی که طراحی شده است معارضه نکند. در صورت چنین معارضه‌ای، از آنجا که قدرت جامعه بسیار زیاد است، می‌تواند قدرت فرد را در خود نابود کند. اگر تربیت جامعه یا تربیت افراد در خانواده معارضه کند، یا تربیت انجام نمی‌شود و یا آن قدری کم‌اثر و ناچیز می‌شود که گویی بی‌فایده است (همان: ۱۵۴/۴).	وضعیت رشد اخلاقی دیگران	۱۳
«انسان موجودی اجتماعی است و برای زندگی اجتماعی به نظم، امنیت، تعاون و عدالت نیاز دارد تا بتواند با هم‌نوعان خود روابط سالمی داشته باشد و با تعاون و مساعدت به زندگی جمعی خود ادامه دهد. البته تأمین این امور جز با ایجاد یک قدرت مدیر و مدبر به نام حکومت ممکن نیست» (همان: ۱۶۶/۴).	حکومت	۱۴
«قوانین صحیح و دستورالعمل‌های نیک در تخلق به فضائل، و قوانین بد در تخلق به رذائل مؤثر است» (همان: ۵۲۳/۶).	قانون	۱۵

۳. مقایسه دیدگاه فارابی و طباطبایی

۳.۱. بررسی نقاط افتراق و اشتراک

عوامل بیرونی		عوامل درونی		ردیف
طباطبایی	فارابی	طباطبایی	فارابی	
همکاری و استكمال اجتماعی	تعاون و همکاری جمعی	شناخت و تعقل	مبادی نطقی شناختی علاوه بر مبادی طبیعی	۱
ارکان اعتقادی جامعه	فضایل فکری منزلی و مدنی	ایمان	علوم نظری	۲
معلمان و مربیان	مدخلیت اجسام جسماموی و عقل فعال	عواطف و هیجانات	قوة نزوعیه (عواطف)	۳
دوستان و همسالان	تأثیر اجتماعات مدنی	سرشت	سرشت	۴
محیط جغرافیایی و آب و هوا	عوامل محیطی	اراده و اختیار	اراده و اختیار	۵
دین و فرهنگ	نقش نبی و رئیس مدینه فاضله	عادت و اکتسابات	عادت و اکتساب	۶
حکومت	نقش درمانگر مدنی و جایگاه مدینه	فطرت صحیح	فطرت سلیم	۷

اقتصاد	تأثیر نوع و موقعیت مسکن	استعدادهای طبیعی	استعدادهای طبیعی	۸
خانواده	خانواده، والدین و منزل	وجدان	قوة متخیله	۹
تغذیه		مزاج		۱۰
حب و بغض				۱۱
اکتسابات و عادات				۱۲
قانون				۱۳
نقش اصول اجتماعی				۱۴
وضعیت اخلاقی دیگران				۱۵

دیدگاه فارابی و طباطبایی در خصوص عوامل تحول و تعالی اخلاقی را می‌توان نظریه‌ای تعاملی دانست که بر تعامل عوامل درونی و بیرونی تأکید می‌کند. عوامل درونی مشترکی در آثار فارابی و طباطبایی دیده می‌شود، اگرچه نوع تحلیل ایشان در هر عامل متفاوت است. ضمن آنکه طباطبایی بر تأثیر «مزاج» و «وجدان» هم به عنوان عاملی نهفته در درون انسان تأکید کرده، ولی در دیدگاه فارابی این دو عامل را مؤثر بر تحول اخلاقی نیافتیم و وی، به ازای آن‌ها، بر نقش قوة متخیله تأکید دارد. فارابی در تحلیل عوامل درون‌فردی، با پرهیز از حصرگرایی، معتقد است قوای درونی مختلف در تعامل با یکدیگر زشت و زیبا و خلیقات را برمی‌گزینند و سپس رشد و استکمال صورت می‌گیرد:

قوای نفس آدمی (۱) ناطقه نظری، (۲) ناطقه عملی، (۳) نزوعی، (۴) متخیله و (۵) حساسه است. سعادت که انسان آن را می‌فهمد به قوه ناطقه نظری است و نه قوه دیگر. وقتی انسان مبادی و معارف نخست را به کاربرد و سعادت را بشناسد و سپس به قوه نزوعی بر آن شوق یابد و به وسیله نطق عملی بسنجد که افعال شایسته برای نیل به آن چیست و ابزارها و آلات قوه نزوعیه را به کار گیرد و همراهی و مساعدت حساسه و متخیله را هم ایجاد کند، در این صورت آنچه از انسان سر می‌زند همه خیر است (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۴).

از این میان، سرسلسله تحقق رفتار اخلاقی و مهم‌ترین عامل تحول، استعدادهای شناختی است که جزء ناطقه آدمی است و عملکرد سایر ارکان را هم مدیریت می‌کند. فارابی در سیاست مدنی از نقش عقل نظری و عقل عملی در سنجش امور و گزینش آن‌ها و در نهایت نقش آن‌ها در رشد و استکمال اخلاقی می‌گوید:

به وسیله قوه ناطقه دانش‌ها و صنایع را درمی‌یابد و به وسیله همان نیروست که بین کارها و اخلاق زشت و زیبا امتیاز می‌گذارد و به وسیله همان نیرو است که می‌سنجد که چه کاری شایسته انجام است و چه کاری ناشایست است و یا آن امور سودمند، زیان‌آور، لذت‌بخش و رنج‌آور را می‌فهمد (همان: ۳۳).

اتفاقاً طباطبایی هم بر نقش شناخت و استعداد‌های عقلی منطقی تأکید می‌کند. حتی مبارزه با عواطف و ارادات و مزاج نامناسب و... را با مدیریت و کنترل قوه شناختی عقلی حل کرده است: «عواطف باید کنترل شده و در صورت تعارض با ارزش‌های دیگر نمی‌توان همه جا آن‌ها را ترجیح داد، بلکه لازم است با افراط عواطف مبارزه کرده، آن‌ها را تحت راهنمایی و کنترل عقل درآوریم» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۵/۸). برخی متفکران شناخت‌گرا نیز توانایی پردازش شناختی درونی انسان را اصلی‌ترین عامل رشد و فعل اخلاقی دانسته‌اند (کیلین و اسماتانا، ۱۳۸۹: ۴۲/۱). توریل معتقد است انسان‌ها با استدلال، قضاوت‌هایی انجام می‌دهند که سبب انتخاب اخلاقی می‌شود (Turiei, 2002)؛ و هایت، به‌عکس، برای شهود و واکنش‌های عاطفی در برانگیختن قضاوت‌های اخلاقی نقش ویژه‌ای قائل است. البته در این بین نقش فرهنگ‌ها یا خرده‌فرهنگ‌ها و عوامل جامعه‌پذیری هم در آموزش فضایل دیده شده است (Haidt, 2001: 814-826). اگرچه به اعتقاد نوسبام تأکید بر استدلال‌های اخلاقی به معنای نفی نقش عواطف در تصمیمات اخلاقی نیست، بلکه صرفاً به این معناست که اخلاق، اولاً و بالذات از هیجان‌ات و عواطف بر نمی‌خیزد، بلکه عواطف در استدلال اخلاقی مستتر است، به طوری که «تمایز بین تفکر و عواطف محل تردید قرار می‌گیرد و دیگر نمی‌توان گفت متفکری که استدلال عقلی داشته، عواطف را کنار گذاشته است» (Nussbam, 1999: 72). تأکید طباطبایی بر رفع شائبه جبر طبیعی در خصوص عوامل درون‌فردی تعالی اخلاقی اهمیت دارد؛ زیرا اگرچه مثلاً مزاج، سرشت و... در اخلاق دخیل‌اند اما «خُلُقیات و خصوصیات اخلاقی انسان برگرفته‌شده از نوع مزاجش، هیچ‌گاه او را مجبور به انجام کارهای نامناسب نمی‌کند، به گونه‌ای که اختیار عمل را از انسان بگیرد و انجام فعل برای او اجباری بشود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۴/۸).

در خصوص عوامل بیرونی هم، اگر زبان فارابی به‌روزرسانی شود و با تصور امروزی از ساختارهای جامعه همخوان گردد، تفاوت چندانی با دیدگاه طباطبایی ندارد؛ یعنی صرفاً نظریه طباطبایی، نظریه‌ای بر اساس پیچیدگی‌های دنیای امروزی است. هر دو متفکر با تأکید بر فطری (یا غریزی) بودن گرایش انسان به تشکیل جامعه (همان: ۲۸۰/۱ و ۱۰۲/۲ و ۱۴۳/۴؛ فارابی، ۱۹۸۷: ۶۱؛ همو، ۱۹۹۵: ۱۱۲)، به عنوان متفکری اجتماعی، ارکان مهم جامعه را، علاوه بر عوامل درون‌فردی، در رشد و تعالی اخلاقی مؤثر دانسته‌اند. اما

تفاوت مهمی در تحلیل نقش جامعه و ارکان در تحول اخلاقی بین این دو متفکر وجود دارد. به اعتقاد فارابی، وصول سعادت و استکمال برای انسان به‌تنهایی ممکن نیست و انسان، نیازمند سایر اعضای جامعه است که هر یک در تأمین بخشی از نیازهای دیگری می‌کوشد و ممکن نیست انسان‌ها بتوانند بدون تعاون و تشکیل جامعه به کمال و سعادت خاص خویش، که سعادت عقلی و عملی (اخلاقی) است، نائل شوند (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۲). در مدینه، «از آنجا که خیر و شر امور ارادی و اختیاری‌اند، شهروندان ممکن است برای رسیدن به غایات شر و یا غایات خیر همکاری کنند» (همان: ۱۱۳). حتی تعریف مدینه فاضله و مقابل‌های آن‌ها، بر اساس نوع همکاری انسان‌ها، یعنی افراد، با سایر افراد جامعه تحلیل می‌شود:

مدینه‌ای که اجتماع در آن به قصد همکاری بر اموری که موجب سعادت حقیقی می‌شوند شکل می‌گیرد مدینه فاضله است. همچنین است اجتماع فاضل... مدینه فاضله همانند بدن تام صحیح است که همه اعضای آن در جهت تقسیم حیات حیوان و نگاه‌داری بر آن همکاری می‌کنند (همان: ۱۱۴).

بر این اساس، فارابی در نهایت، صرفاً انسان را موجودی مدنی بالطبع (اجتماعی) می‌داند که دست‌یابی‌اش به سعادت و استکمال از طریق تعاون و همکاری با دیگر افراد جامعه امکان‌پذیر می‌شود؛ یعنی بحث از افراد است که این افراد، در کنار سایر افراد می‌توانند به استکمال و تعالی نائل آیند. طباطبایی هم تعبیر و تشبیهاتی بسان فارابی (تشبیه جامعه به اعضای بدن) دارد و همچون او معتقد است تعالی اخلاقی افراد جامعه با همکاری و تعاون سایر افراد ممکن است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۵/۱۶). برخی متفکران نیز رشد اخلاقی را نوعی فرآیند سازنده از طریق «تعامل فرد با جنبه‌های چندگانه محیط اجتماعی» می‌دانند (کیلن و اسماتانا، ۱۳۸۹: ۱۱۵/۱). اگر چه طباطبایی، فراتر از تأکید بر تعامل فرد و محیط در رشد اخلاقی، جامعه را عاملی مستقل و شخصیتی واحد و حقیقتی دارای خواص و آثار می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۹۹-۳۰۴) که در خلقیات و اخلاق افراد مؤثر است و گاه این تأثیر، مثبت و گاه منفی است:

افراد یک جامعه نیز همین حال را دارند... اگر جامعه صالح شد آنان نیز صالح گشته و اگر فاسد شد فاسد می‌گردند. اگر جامعه باتقوا شد آنان نیز باتقوا می‌شوند و اگر فاجر شد فاجر می‌گردند و... برای اینکه وقتی افراد، اجتماعی فکر کردند جامعه دارای شخصیتی واحد می‌گردد (همو، ۱۳۷۴: ۱۶۷/۴).

یعنی صرفاً بحث از فرد فرد جامعه و تأثیر یکی بر دیگری نیست، بلکه بحث از ساختار منسجمی است که با هویت جمعی‌اش مؤثر می‌افتد. این فرضیه که در رشد اخلاقی افراد، محیط اجتماعی نقش بی‌بدیلی دارد در پژوهش‌های تجربی متعددی بررسی شده است. در تحقیقات آزمایشگاهی، تنظیم قضاوت‌های

اخلاقی بر اساس ویژگی‌های رویدادهای اجتماعی و خطاهای عرفی آزموده شده است. در برخی تحقیقات مشاهده‌ای تمرکز بر واکنش‌های افراد به خطاهای قلمروهای مختلف اجتماعی است، یعنی مشاهده تعاملات اخلاقی کودکان در بافت‌های مختلف خانه، مهد کودک‌ها، کلاس‌های درس، تفریحگاه و... (کیلن و اسماتانا، ۱۳۸۹: ۲۶۰/۱-۲۶۶). تمرکز طباطبایی بر تأثیر عوامل اجتماعی متعدد در رشد اخلاقی، با شواهد تجربی نظریه‌های رشد اخلاقی که بر نقش عوامل مختلف اجتماعی تأکید می‌کنند، تأیید شده است. به عنوان مثال عوامل اجتماعی مؤثر در رشد اخلاقی، در نظریه‌های رشد اخلاقی عبارتند از: دوستی‌ها و همسالان (Damon, 1997)، خواهران و برادران (Dunn, 1987: 91-112)، تأثیر فقر و وضعیت اقتصادی (کیلن و اسماتانا، ۱۳۸۹: ۲۸۳/۱)، رابطه فرهنگ‌های کلان جامعه با فرهنگ‌های خرد (همان: ۵۱۴). تأکید طباطبایی بر اهمیت تأثیر جامعه تا جایی است که حتی جامعه مقدم بر افراد فرض می‌شود؛ یعنی اساساً می‌توان گفت طباطبایی به تقدم اصلاح جامعه بر اصلاح فرد نیز اعتقاد دارد: «هر جا قوا و خواص اجتماعی با قوا و خواص فردی معارضه کند قوا و خواص اجتماعی به خاطر اینکه نیرومندتر است، بر قوا و خواص فردی غلبه کند... حتی می‌توان گفت اراده جامعه آن قدر قوی است که از فرد سلب اراده و شعور و فکر می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۳/۴). در موضعی دیگر می‌گوید:

وقتی تربیت و رشد اخلاق و غرایز در یک فرد انسان که ریشه و مبدأ تشکیل اجتماع است مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضه نکند و گرنه از آنجایی که گفتیم قدرت نیروی جامعه، فرد را در خود مستهلک می‌کند، اگر اخلاق و غرایز جامعه با این تربیت ضدیت کند یا تربیت ما اصلاً مؤثر واقع نمی‌شود و یا آن قدر ناچیز است که قابل قیاس و اندازه‌گیری نیست (همان: ۱۵۴/۴).

این تأکید شدید بر جامعه، نظریه طباطبایی را به نظریه‌های بیرونی/محیطی نزدیک می‌کند که «عموماً اخلاق را محصول تحمیل‌های خارجی می‌دانند» (کیلن، ۱۳۸۹: ۴۰/۱). البته اگرچه طباطبایی اخلاق فرد را متأثر از جامعه، فرهنگ، ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و... می‌داند، و بر الگودهی و متقاعدسازی والدین، خانواده، دوستان، همسالان، ادیان و جامعه تأکید دارد اما چنین نیست که کلاً عوامل درونی را نادیده بگیرد. می‌توان نظریه طباطبایی را نظریه‌ای تعاملی دانست، اما تعاملی که در آن، جامعه نقش مهم‌تری بازی می‌کند.

۳.۲. تبیین چرایی تمایزهای این دو نظریه در ترسیم فرآیند تعالی اخلاقی

در تبیین این تمایز دیدگاه می‌توان به مبانی فلسفی مختلف این دو فیلسوف اشاره کرد. به نظر می‌رسد نظریه «اعتبارات اجتماعی» طباطبایی و تحلیل فلسفی وی از هستی و هویت جامعه، و همچنین مبانی

هستی‌شناسی و علم‌النفسی متمایز او، علت این تمایز در دیدگاه است. در دیدگاه فلاسفه سنتی، از جمله فارابی، «حسن و قبح» عقلی است؛ یعنی بر اساس معیار عقل، به عنوان عاملی درونی که در همه افراد مشترک است، خوبی و بدی مشخص می‌شود (فارابی، ۱۴۰۱: ۶۹).^۱ اما طباطبایی بر «اندیشه‌های اعتباری» تکیه می‌کند که مبانی «حسن و قبح» است. تمرکز بر اندیشه‌های اعتباری برآمده از اجتماع، می‌تواند علت اهمیت جامعه در تحلیل عوامل رشد اخلاقی افراد باشد. به اعتقاد طباطبایی، انسان «برای وصول به اهداف و غایات کمالی خود نیازمند به میانجی شدن شعور و ادراک و میل و لذت و خواهش است» (مطهری، ۱۳۸۶: ۴۰۶/۶). به ازای هر یک از احتیاجات طبیعی انسان، تمایلات، غرایز و امیال نهفته‌ای در حیوان و انسان موجود است که بر اساس این غرایز، ادراکات و امیال ثانوی ناشی از اندیشه‌ها برایش محقق می‌شود و باید مثلاً رفتاری از او صادر شود تا اینکه بالأخره «منجر به اراده و حرکاتی در ظاهر بدن که مظهر آن تمایل و آن اندیشه است می‌شود» (همان: ۴۰۹). طباطبایی نفسانیات انسان، یعنی تمایلات، احساسات و اندیشه‌های ناشی از آن را «اندیشه‌های اعتباری» می‌نامد که «به منزله ابزاری هستند که طبیعت آن‌ها را برای رسیدن به مقاصد خویش به کار می‌گیرد» (همان: ۴۱۱)؛ «همواره تغییر محیط و تغییر احتیاجات، خواه‌ناخواه به حکم «قانون انطباق با محیط»، از طرفی در وضع تجهیزات بدنی و از طرفی در وضع تجهیزات روحی وی موجب تغییرات متناسبی می‌شود» (همان: ۴۱۲). بر این اساس، علاوه بر تأثیر طبیعت، به عنوان یکی از عوامل مهم دخیل در رفتارهای ارادی اختیاری انسان، بحث از تأثیر اجتماع هم مطرح می‌شود. به نظر طباطبایی، طرز فکر انسان‌ها در ملل و جوامع متنوع، مختلف است و این بر قضاوت ایشان راجع به خوبی و بدی، زیبا و خوب، زشت و ناپسند تأثیر می‌گذارد. طباطبایی نام این امور را «افکار اعتباری» می‌داند. به اعتقاد وی، عقل و معقولات نظری در همه کس، همه جا و جمیع ظروف و احوال یکسان است، ولی اعتباریات اختلاف‌پذیرند. البته اعتباریات هم چند قسم است و برخی از افکار اعتباری تغییر و تبدل نمی‌پذیرد (همان: ۴۱۳). اعتباریات عملی دو قسم‌اند: اعتباریات ثابت (غیرمتغیر) و اعتباریات متغیر. اعتباریات ثابت نظیر اصل عدالت اجتماعی یا اعتبار اجتماع، و اعتباریات متغیر نظیر زشت و زیبای‌های خصوصی و حسن و

۱. کمال در قوه فکری آن است که سودمندترین اشیا را در حصول غایت استنباط کند. غایات یا در حقیقت خیرند، یا در حقیقت شرند، یا به گمان خیرند. اشیای استنباط‌شده اگر سودمند در غایات فاضل باشند، اشیای جمیل و حسن هستند و اگر اشیای استنباط‌شده برای غایات شرور سودمند باشند اشیای شر و امور قبیح و سنی‌اند.

قیح‌های اخلاقی. بر این اساس، اجتماع و محیط در اعتباریات متغیر بسیار مؤثر است. در هر گوشه و کناری از اجتماع، امروز صدها مثال برای تغییرات رسومی، آدابی، اخلاقی، معاملاتی، و تماس‌های اجتماعی می‌توان پیدا کرد (همان: ۴۲۸-۴۴۳).

از سوی دیگر، طباطبایی برای «هویت جامعه»، هستی جداگانه‌ای از «مجموع افراد» قائل است. قطعاً چنین تأکیدی بر هویت جامعه سبب تمایز دیدگاه طباطبایی از فارابی است. اگرچه فارابی بر تأثیر اجتماع بر روی رشد افراد بسیار تأکید کرده، اما هرگز تلقی‌اش ساختارگرایانه و جامعه‌نگر نیست. وی می‌نویسد: «این رابطه حقیقی که بین فرد و جامعه وجود دارد، خواه‌ناخواه به وجود و کینوتی دیگر منجر می‌شود و در نتیجه غیر از وجود تک‌تک افراد، که فرضاً ده میلیون نفرند، یک وجود دیگری پیدا می‌شود به نام مجتمع و غیر از آثار و خواصی که تک‌تک افراد دارند خواص و آثاری دیگر و از همه قوی‌تر پیدا می‌شود، به نام آثار اجتماع» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲/۴).

به نظر می‌رسد دیدگاه طباطبایی، به دلایل متعددی، نسبت به دیدگاه فارابی برتر است:

۱. طباطبایی در نظریه صدور فعل اخلاقی به مراتب بیشتر از فارابی بر تمایلات ذاتی، فطری، سرشتی، و بلکه غرایز، امیال و کشش‌های طبیعی درونی انسان تأکید کرده است. همچنین، وی به وجدان اشاره کرده است. علوم تجربی (کیلن و اسماتانا، ۱۳۸۹: ۴۱۸/۱ - ۴۸۲) مدعیات طباطبایی را تأیید می‌کند. حال آنکه فارابی صرفاً به فطرت سلیم و استعدادهای درونی اشاره کرده است.

۲. سهم روابط متقابل و تأثیر و تأثرهای دوسویه عواطف و شناخت، که تحلیل آن گذشت، در نظریه «اعتبارات اجتماعی» طباطبایی سبب برتری دیدگاه وی بر فارابی است؛ زیرا فارابی صرفاً شناخت را، به عنوان بعیدترین عامل رفتار، در عواطف مؤثر می‌داند و نه برعکس.

۳. تمرکز طباطبایی بر تأثیرگذاری ویژگی‌های جسمانی بر ویژگی‌های نفسانی، روانی و اخلاقی صریح‌تر است و با علم تجربی و نظریه‌های زیست‌شناختی (همان: ۷۷۳/۲-۸۲۲) روز همخوانی بیشتری دارد که به تأثیر ژنتیک، آناتومی بدن، فیزیولوژی عصبی، غدد درون‌ریز و... بر رشد اخلاقی پرداخته‌اند. طباطبایی می‌نویسد: «بین ویژگی‌های روانی و ویژگی‌های جسمانی انسان رابطه خاصی وجود دارد؛ برخی از مزاج‌ها سریع‌تر عصبانی شده و میل به انتقام و پرخاشگری در آن‌ها وجود دارد. در برخی از مزاج‌ها نیز میل به غذا و جفت زودتر فوران کرده و شدت می‌یابد و مانند این موارد، به گونه‌ای که نفس با

کوچک‌ترین عامل به طرف مقتضیات طبع خود کشیده شده و تحریک می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶۲/۱۳).

۴. نوع نگاه طباطبایی به تأثیر جامعه، با توجه به پذیرش هویت جامعه و نظریه اعتباریاتی اجتماعی، با دیدگاه‌های علمی روان‌شناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان و... مطابقت بیشتری دارد.

۵. عوامل اجتماعی مد نظر طباطبایی با واقعیت دنیای امروز مطابقت بیشتری دارد. سهم اقتصاد، سیاست، فناوری، رسانه، قوانین و... بر تعالی اخلاقی انسان، در طباطبایی دقیق‌تر مطرح شده است.

۶. اهمیتی که طباطبایی برای «شاکله» قائل است دیدگاه وی را متفاوت و برتر از فارابی جلوه می‌دهد. از نظر فارابی، خُلقیات، صرفاً عوارض و ملکات نفسانی هستند که بر جوهر نفس عارض می‌شوند، اما شاکله، که همان شخصیت اخلاقی فرد می‌تواند باشد، ویژگی‌هایی است که بر اساس مبانی فلسفی طباطبایی، نظیر حرکت جوهری استکمالی انسان، سبب اشتداد وجودی فرد است. مبانی فلسفی طباطبایی می‌تواند الگوی کامل‌تری را برای ترسیم فرآیند تعالی اخلاقی انسان بر اساس تأثیرگذاری عوامل فردی و اجتماعی به تصویر بکشد. طباطبایی، ذیل تفسیر آیه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴)، عمل اخلاقی انسان را مبتنی بر چیزی می‌داند که «شاکله» نام دارد. وی ضمن ذکر تفاسیر مختلف در خصوص شاکله، آن را نوعی «خلق و خو» و ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی و بر اساس «ملکاتی» درونی‌شده در فرد جمع‌بندی می‌کند: «میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶۲/۱۳). واضح است که به دلیل اعتقاد به حرکت جوهری، این شاکله و ملکات شخصیتی سبب اشتداد وجودی فرد است.

۷. طباطبایی، علاوه بر توضیح تأثیر و تأثرهای متقابل این عوامل، حتی به حد و اندازه دخالت این عوامل در رشد و تعالی اخلاقی انسان و ایجاد شاکله‌های اخلاقی در وی پرداخته است. حال آنکه در آثار فارابی حدود و ثغور این تأثیرات مشخص نیست. به اعتقاد طباطبایی، بنیه بدنی، صفات اخلاقی و محیط اجتماعی در حد اقتضا، و نه علیت تامه، در اعمال آدمی اثر دارد (همان). اگرچه عوامل درونی (ذات) بر تعالی، رشد اخلاقی و تحقق شاکله دخیل است، اما هرگز به حد جبر نمی‌رسد. همچنین، در خصوص عوامل اجتماعی معتقدند این عوامل تا حد اقتضا مؤثرند و از آن تجاوز نمی‌کنند، اگرچه ریشه‌دار شدن ملکات و شاکله سبب می‌شود زدودن فضایل و رذایل و تغییر اخلاق سخت‌یاب باشد: «در این میان یک نوع ارتباط دیگری است که در میان اعمال و ملکات آدمی و میان اوضاع و احوال جو زندگی او و عوامل خارج از ذات

اوست که در ظرف زندگی او حکم فرماست، مانند آداب و سنن و رسوم و عادت‌های تقلیدی، زیرا این‌ها نیز آدمی را به موافقت خود دعوت نموده، و از هر کاری که با آن‌ها ناسازگار است و همچنین از مخالفت با آن‌ها باز می‌دارد، و چیزی نمی‌گذرد که یک صورت جدیدی در نظر انسان منعکس می‌سازد که از مخالفت آن وحشت نموده و مخالفت با آن را شنای برخلاف جریان آب تصور می‌کند، و قهراً اعمالش با اوضاع و احوال محیط و جو زندگی اجتماعی‌اش تطبیق می‌گردد. این رابطه نیز غالباً تا حد اقتضا می‌رسد و از آن تجاوز نمی‌کند، و لیکن گاهی آنچنان ریشه‌دار و پای‌برجا می‌شود که دیگر امیدی به از بین رفتن آن نمی‌ماند، به خاطر اینکه در اثر مرور زمان ملکاتی (یا رذیله و یا فاضله) در قلب رسوخ پیدا می‌کند» (همان: ۲۶۵/۱۳).

۸. مهم‌ترین تمایز دیدگاه فارابی و طباطبایی ترسیم الگویی راجع به کیفیت و فرآیند تأثیرگذاری این عوامل فردی و اجتماعی در رشد و تعالی اخلاقی انسان است. فارابی صرفاً به نحو پراکنده به این عوامل اشاراتی داشته است که کوشیدیم آن‌ها را از میان آثار وی بازیابی و بازسازی کنیم. اما طباطبایی به فرآیند این تأثیرگذاری و کیفیت آن نیز در مباحث حسن و قبح بر اساس اعتبارات اجتماعی و تأثیر آن بر اخلاق و صدور رفتار در اصول فلسفه و روش رئالیسم و همچنین به مباحث شاکله در تفسیر المیزان پرداخته است و طراحی مدل و الگو از دیدگاه وی آسان است. در نمودار شماره ۱، کیفیت این تأثیرگذاری بر اساس مبانی فلسفی طباطبایی طراحی شده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت طباطبایی به دلیل اعتقاد به تشکیک در وجود خاصی یک فرد و نیز پذیرش حرکت جوهری، جسمانیة‌الحدوث بودن و روحانیة‌البقاء بودن نفس انسانی قادر است فرآیند تعالی انسان را شفاف‌تر طراحی کند. در این مسیر عواملی از درون انسان (درونی) و عواملی از بیرون انسان (عوامل بیرونی اجتماعی) دخیل‌اند که استعدادهای انسانی را از قوه به فعل نزدیک می‌کنند و سبب ایجاد شاکله اخلاقی هستند. از سویی کشش امیال، هیجانات و انگیزه‌های درونی است که خود از غرایز، سرشت، فطرت و مزاج و... تأثیرپذیر است و از سویی کشش قوای شناختی، باورها، حسن و قبح‌ها و تصورها و تصدیق‌های اوست که به باور طباطبایی، با «اعتبارات اجتماعی» بسیار تحت تأثیر فرهنگ، جوامع، ملل، و ارکان و نهادهای آن (نظیر اقتصاد، سیاست، خانواده، مدرسه، قانون) است. کشش امیال و هیجانات و کشش باورها و اعتبارات اجتماعی هم تأثیر و تأثر متقابل دارند. طباطبایی میل و اندیشه‌های دخیل در بروز رفتار اخلاقی را اندیشه‌های اعتباری می‌خواند. اندیشه‌های اعتباری برانگیزاننده اراده و تصمیم و در نهایت صدور رفتار

نتیجه

در باب عوامل درونی رشد اخلاقی، فارابی از عواملی مانند مهارت‌های شناختی و علوم نظری، قوه نزوعیه و عواطف، نقش اراده و اختیار، فطرت، عادات، اکتسابات و... نام برده است. طباطبایی هم نقش عواملی چون اراده، عواطف و هیجانات، وراثت و مزاج، شناخت و تفکر، ایمان و... را تبیین می‌کند. در باب عوامل بیرونی، فارابی با تکیه بر مدنی بالطبع بودن انسان، بر لزوم و ضرورت تعاون و اجتماعات مدنی تأکید کرده، و راجع به فضایل فکری و جامعه‌نگر، نقش عقل فعال و فرشتگان، تأثیرات مناطق جغرافیایی و مسکونی، نقش درمانگر مدنی، خانواده و... بر رشد اخلاقی نظریه‌پردازی کرده است. طباطبایی هم از عواملی چون خانواده، دوستان، دین و فرهنگ، معلمان، محیط جغرافیایی، تغذیه، قانون، سیاست، اقتصاد، حکومت و... نام می‌برد. در ارزیابی مقایسه‌ای دیدگاه هر دو متفکر را تعاملی می‌دانیم، یعنی بر تعامل عوامل درونی و عوامل بیرونی در تحول و تعالی اخلاقی انسان تأکید می‌کنند. البته نوع تلقی این دو متفکر از نقش جامعه و عوامل بیرونی بر تعالی اخلاقی افراد متفاوت است؛ زیرا نوع نگاه فارابی فردگرایانه است و افراد را موجودات اجتماعی می‌داند که برای تحول و تعالی خویش نیازمند همکاری و تعاون سایر افرادند. حال آنکه طباطبایی برای جامعه هویت مستقلی قائل است که این هویت با نوعی نگاه جامعه‌نگر و ساختارگرایانه بر روی افراد مؤثر می‌افتد تا جایی که گاه می‌تواند نسبت به عوامل درون‌فردی، تأثیر عمیق‌تری بر فرد داشته باشد. بر این اساس نظریه طباطبایی بدون ملازمت با جبر اجتماعی، به نظریه‌های محیطی/بیرونی نزدیک می‌شود. در این مقاله فرآیند تعالی اخلاقی انسان از دیدگاه طباطبایی بررسی، و به برتری‌های دیدگاه او بر دیدگاه فارابی اشاره شد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابوالحسنی نیارکی، فرشته (۱۴۰۲). «تصویرسازی الگوی سازوکار و فرآیند تحول اخلاقی انسان از منظر ملاصدرا»، در: حکمت معاصر، ش ۱ (۳۶)، ص ۲-۳۵.
- ابوالحسنی نیارکی، فرشته؛ قربانی، هاشم (۱۳۹۷). «الگوی رشد اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، در: اخلاق و حیانی، ش ۱ (۱۵)، ص ۷۵-۱۰۶.
- ارسطاطالیس (۱۳۸۱). اخلاق نیکوماخوس، ترجمه: سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- خزاعی، زهرا؛ رامادان، نسرین (۱۳۹۲). «رشد اخلاقی؛ اصول و روش‌های آن از نظر افلاطون»، در: پژوهش‌های فلسفی کلامی، س ۱۴، ش ۳ و ۴ (۵۵ و ۵۶)، ص ۱۰۰-۱۱۸.
- درویشی، نصرالله (۱۳۹۳-۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی رشد اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی و کلبرگ»، در: فرهنگ پژوهش، ش ۲۰-۲۱، ص ۱۲۵-۱۴۹.
- رحیم‌پور، فروغ‌السادات؛ هاشمی زنجیرانی، فرزانه (۱۳۹۳). «عوامل مساعدت‌کننده عمل در جهت استكمال نفس از دیدگاه ملاصدرا»، در: پژوهش‌های علوم انسانی، س ۱، ش ۳، ص ۸۹-۱۰۰.
- رئیس، محمد اسلم؛ کشاورز، مرتضی؛ اخگر، محمدعلی (۱۴۰۱). «بررسی نقش عمل در استكمال عقل نظری در آرای مشائیان (کندی، فارابی و ابن‌سینا)»، در: پژوهش‌های فلسفی، ش ۳۹، ص ۷۳۰-۷۴۱.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴ ه. ش)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۷۸ ه. ش)، شیعه در اسلام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سیزدهم.
- _____ (۱۳۸۷). تعالیم اسلام، قم: بوستان کتاب.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۱). تحصیل السعادة، تحقیق: جعفر آل یاسین، بیروت: دار الاندلس.
- _____ (۱۹۸۷). التنبیه علی سبیل السعادة، تحقیق: جعفر آل یاسین، بیروت: بی‌جا.
- _____ (۱۹۹۵). آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، مقدمه و شرح و تعلیق: علی بوملحم، بیروت: الهلال.
- _____ (۱۹۹۶). السياسة المدنية، مقدمه و شرح: علی بوملحم، بیروت: مكتبة الهلال.
- فیروزمهر، محمد مهدی (۱۳۹۹). «عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی با نگاهی قرآنی»، در: مطالعات علوم قرآن، ش ۲، ش ۲ (۴)، ص ۷-۳۳.

-
- کلین، ملانی؛ اسماتانا، جودیت (۱۳۸۹). رشد اخلاقی: کتاب راهنما، ترجمه: محمدرضا جهانگیرزاده، علی‌رضا شیخ‌شعاعی و سید رحیم راستی‌تبار، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 - مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). اصول فلسفه و روش رئالیسم، مجموعه آثار، ج ۶، تهران: صدرا، چاپ یازدهم.
 - Damon, W. (1997). *The Social World of the Child*, San Francisco: Jossey-Bass.
 - Dunn, J. (1987). "The Beginnings of Moral Understanding: Development in The Second Year", In: J. Kagan & S. Lamb (Eds.), *The Emergence of Morality in Young Children*, Chicago: University of Chicago Press, pp. 91-112.
 - Haidt, J. (2001). "The Emotional Dog and its Rational Tail: A Social Intuitionist Approach to Moral Judgment", in: *Psychological Review*, No. 108, pp. 814-834.
 - Nussbaum, M. C. (1999). *Sex and Social Justice*, New York: Oxford University Press.
 - Turiel, E. (2002). *The Culture of Morality: Social Development, Context, and Conflict*, Cambridge, England: Cambridge University Press.